



## برقوع

برقوع ، برق (روبندزان ،) ، رویندی می باشد که زنان مسلمان مسلمان کسی است که به دین اسلام باور دارد از آن استفاده می کرده‌اند .

### فهرست مندرجات

- ۱ - معنای لغوی برقوع
- ۲ - واژه برقوع در آثار کهن فارسی
- ۳ - تنوع دوخت رویند
- ۴ - واژه در متون فارسی
- ۵ - شکل و نوع برقوع
- ۵.۱ - در بلوچ و عرب زبان ایران
- ۶ - برقوع در روستاهای میناب
- ۶.۱ - در قشم و بندر عباس
- ۶.۲ - در امارات متحده عربی
- ۶.۲ - برقوع در عربستان سعودی
- ۷ - در فلسطین
- ۷.۱ - برقوع در قطر
- ۷.۲ - برقوع در میان عشایر مصری
- ۸ - زنان سادات
- ۹ - فهرست منابع
- ۱۰ - پانویس
- ۱۱ - منبع

### معنای لغوی برقوع

بُرُقُوع (بُرُقُوع / بُرُقُوع) در اصل، عربی است و در متون کهن عرب، چون دیوان متنبی و ابوالعلاء معری و صحاح جوهری، به معنای جهاز ستور و روبندزان عرب به کار رفته‌است.

[۱] ابن منظور، لسان العرب، ذیل واژه، چاپ علی شیری، بیروت ۱۴۱۲/۱۹۹۲.

[۲] راینهارت پیتراں دُزی، فرهنگ البسة مسلمانان، ج ۱، ص ۶۳، ترجمه حسینعلی هروی، تهران ۱۳۴۵ ش. مطابق آندراج

[۳] محمد پادشاه بن غلام محبی الدین شاد آندراج، فرهنگ جامع فارسی، ذیل برقوع، چاپ مجد دبیرسیاقی، تهران ۱۳۶۳ ش. ، ایرانیان، برق را به معنای مطلق رویند به کار می‌برند .

### واژه برقوع در آثار کهن فارسی

این کلمه در آثار کهن فارسی ، چون **حدود العالم** ، تاریخ بیهقی تاریخ بیهقی (یا تاریخ مسعودی) ، کتابی تاریخی به فارسی در بارهٔ دورهٔ پادشاهی مسعود غزنوی و مختصری در تاریخ خوارزم می‌باشد و **دیوان ناصرخسرو** ، بیشتر به معنای رویند ستور استعمال می‌شده، اما از قرن ششم به بعد که زبان شعر شعر **سخنی ادبی** و غالباً **موزون** و دارای **قافیه** که بیان کننده **عواطف** و **تخیل** گوینده است؛ از آن به مناسبت در بابهای **طهارت**، **صلوات**، **صوم**، **حج** و **تجارت** سخن گفته‌اند

فارسی به نرمی و سلاست نزدیک و مناسب قالب **غزل** یکی از انواع شعر غزل می‌باشد که کلمه غزل در اصل لغت، به معنی ریسمان رشتن و نوازش سخن گفتن با زنان، عشق‌بازی و حدیث عشق و عاشقی کردن است؛ و چون این نوع شعر بیشتر مشتمل بر سخنان عاشقانه است، آنرا غزل نامیده‌اند شده، کلمه برقوع نیز در اشعار تغزلی بویژه در تشبیهات و استعاره‌ها، بیشتر به معنای رویند زنان و شاهدان آمده و با الفاظی چون زدن، برفاکنندن، بستن، برداشتن، فروهشتن، دریدن و... همراه شده است

[۴] بدیل بن علی خاقانی، دیوان، ج ۱، ص ۵، چاپ ضیاءالدین سجادی، تهران ۱۳۶۸ ش.

[۵] بدیل بن علی خاقانی، دیوان، ج ۱، ص ۱۳۵، چاپ ضیاءالدین سجادی، تهران ۱۳۶۸ ش.

[۶] بدیل بن علی خاقانی، دیوان، ج ۱، ص ۲۲۱، چاپ ضیاءالدین سجادی، تهران ۱۳۶۸ ش.

[۷] محمدبن ابراهیم عطار، دیوان عطار، ج ۱، ص ۵۴۲، چاپ تقی تفضلی، تهران ۱۳۶۳ ش.

[۸] مصلح بن عبدالله سعدی، متن کامل دیوان شیخ اجل سعدی شیرازی، ج ۱، ص ۲۶۶، چاپ مظاهر مصفا، تهران ۱۳۴۰ ش.

[۹] مصلح بن عبدالله سعدی، متن کامل دیوان شیخ اجل سعدی شیرازی، ج ۱، ص ۳۷۷، چاپ مظاهر مصفا، تهران ۱۳۴۰ ش.

[۱۰] مصلح بن عبدالله سعدی، متن کامل دیوان شیخ اجل سعدی شیرازی، ج ۱، ص ۴۴۵، چاپ مظاهر مصفا، تهران ۱۳۴۰ ش.

[۱۱] مصلح بن عبدالله سعدی، متن کامل دیوان شیخ اجل سعدی شیرازی، ج ۱، ص ۵۹۲، چاپ مظاهر مصفا، تهران ۱۳۴۰ ش.

- [۱۲] مصلح بن عبدالله سعدی، متن کامل دیوان شیخ اجل سعدی شیرازی، ج ۱، ص ۶۱۲، چاپ مطاهر مصفا، تهران ۱۳۴۰ ش.
- [۱۳] مصلح بن عبدالله سعدی، متن کامل دیوان شیخ اجل سعدی شیرازی، ج ۱، ص ۷۲۵، چاپ مطاهر مصفا، تهران ۱۳۴۰ ش.
- [۱۴] شمس الدین مجد حافظ، دیوان غزلیات مولانا شمس الدین مجد خواجه حافظ شیرازی، ج ۱، ص ۱۲۲، چاپ خلیل خطیب رهبر، تهران ۱۳۷۱ ش.
- برقوع به زنان شهری اختصاص داشته و چهره زنان **روستایی** روستایی که از آن به مناسبت در باب **صلات و نکاح**، تحت عنوان «**اهل سواد**» سخن گفته‌اند چون پیرزنان **شهرنشین**، گشوده بوده است.
- [۱۵] راینهارت پیتران دُزی، ج ۱، ص ۶۵، به نقل از فریزر، فرهنگ البسة مسلمانان، ترجمه حسینعلی هروی، تهران ۱۳۴۵ ش.

## تنوع دوخت روبند

درباره شکل و طرز دوخت روبند ستوران اطلاعاتی در دست نیست، اما شکل، نحوه دوخت و تزیین و چگونگی پوشیدن برقع (به معنای روبند زنان) در سرزمینهای اسلامی و در زمانهای مختلف، بسیار متنوع بوده‌است.

## واژه در متون فارسی

اگر از تعبیر «برافکندن برقع از چهره مهر»، در **شاهنامه فردوسی** شاهنامه مهم‌ترین اثر **فردوسی** و یکی از بزرگ‌ترین آثار ادبیات کهن فارسی است چشم بپوشیم، قطعاً از استعمال گسترده واژه برقع در اشعار خاقانی، **نظامی و عطار** دانسته می‌شود که سابقه استفاده از برقع در **ایران** ایران هجدهمین کشور جهان از نظر وسعت است و مساحت آن یک میلیون و ۶۴۸ هزار و ۱۹۵ کیلومترمربع است، دست کم به قرن ششم می‌رسد. در قرنهای بعد، آشکارا و به‌طور مشخص از این پوشش در منابع یاد شده است، چنانکه ابن بطوطه [۱۶] این بطوطه، سفرنامه ابن بطوطه، ج ۱، ص ۲۱۷، ترجمه مجدعلی موحد، تهران ۱۳۶۱ ش. در نیمه اول سده هشتم از زنان برقع پوش (متبرفات) **شیراز** بصراحت سخن به میان آورده است.

## شکل و نوع برقوع

### ← در بلوچ و عرب زبان ایران

امروزه نیز زنان **بلوچ** و عرب زبان ایران در سواحل و جزایر **خلیج فارس** از برقعه‌های **سیاه‌سیاه** نام یکی از رنگ‌ها می‌باشد که از احکام آن در بابهای **طهارت، صلات، حج، نکاح و دیات** سخن گفته‌اند

، قرمز، نارنجی و طلایی استفاده می‌کنند. برقع شیعیان سیاه و برقع سنیان به رنگهای دیگر است. برقع قرمز زنان بلوچ مستطیل است و برای چشمها دو مستطیل کوچک باز کرده‌اند. این برقوع تمام پیشانی را تا روی بینی می‌پوشاند.

### برقوع در روستاهای میناب

زنان روستایی **میناب** برقع مشکی دارند که دور آن نوار قرمز دوخته می‌شود.

### ← در قشم و بندرعباس

زنان **قشم** و **بندرعباس** نیز برقع مشکی بر چهره می‌بندند که به آن برکه می‌گویند. قسمت بالای آن ابروان را می‌پوشاند و یک خط مستقیم یا منحنی از پایین بینی به بالای گوشها به جانب نوار بالای برقع می‌رود. پارچه این برقع، **مشکی**

و با نیل رنگ شده است. برای بستن برقع ابتدا نوار توری به طول یک مترونیم دور سر و زیرچانه می‌بندند و پس از آن برقع بسته می‌شود.

[۱۷] راینهارت پیتران دُزی، فرهنگ البسة مسلمانان، ج ۱، ص ۶۵، ترجمه حسینعلی هروی، تهران ۱۳۴۵ ش.

درباره برقع رایج در شیراز و ماوراءالنهر، نقل قولهایی آورده که بیش‌تر وصف «**روبنده**» و «**چادرچادر**» (در متون ادبی قدیم: چادر)، نوعی **پوشش** زنانه که **سر** تا **پا** را فرا می‌گیرد و بهتر است در هر حال- اعم از **نماز** و غیر نماز - از آن یا همانند آن استفاده شود

«ایرانی است تا برقع خاص رایج در جنوب

**ایران** ایران هجدهمین کشور جهان از نظر وسعت است و مساحت آن یک میلیون و ۶۴۸ هزار و ۱۹۵ کیلومترمربع است

### ← در امارات متّحده عربی

در **امارات متّحده عربی**، بیشتر زنان از برقع استفاده می‌کنند. جنس برقع آنان از کتان سیاه، نرم و لطیف است که آن را با نیل **هندی** یا **عمانی** رنگ می‌کنند تا درخشش پیدا کند. برای درست کردن برقع، پارچه را به اشکالی می‌بُرند و دور آن را دست دوزی می‌کنند و از نوار کتان قرمز یا نخ نقره‌ای برای بستن و گره زدن برقع به پشت سر استفاده می‌کنند. اگر نوار از **کتان** باشد، نوار سمت راست ۳۰ تا ۴۰ و نوار سمت چپ ۱۸ تا ۲۲ سانتیمتر است و اگر از نقره باشد، سمت راست ۶۵ تا ۷۵ و سمت چپ ۱۸ تا ۲۲ سانتیمتر است. در وسط برقع چوب مسطح و باریکی میان دو لایه پارچه قرار می‌دهند تا خط بینی را بپوشاند. هنگامی که برقع از چهره برداشته می‌شود، این چوب محلّ تا کردن برقع است که نوار برقع دور آن بسته می‌شود. برقع، ابروان و بینی و لبها را می‌پوشاند و مقداری از آن، به اقتضای سن و سلیقه، برای چشمها باز گذارده می‌شود. عرض قسمتی که ابروان را می‌پوشاند و اندازه‌ای که برای چشمها باز گذاشته می‌شود و نیز انحنایی که فکّ پایین را می‌پوشاند، در برقعه‌ها متفاوت است. در جشنهای مهم، مانند

**عروسی** عروسی، به بردن **عروس** به **خانه داماد** و یا **شب زفاف** را می‌گویند

، برقعه‌های آراسته به سکه‌های **طلایی** (سکه نما)، بر چهره می‌نهند. زنانی که برقع بر صورت دارند، هنگام خوردن و آشامیدن، با دست چپ برقع را از روی بینی و دهان به طرف بالا می‌برند. زنان و مردان امارات متّحده عربی به برقع به عنوان

**سنت** دومین منبع **استنباط** به اتّفاق تمامی **فقه‌های اسلام**، **سنت** است

و عادت می‌نگرند و عقیده دارند نیلی که با آن برقع رارنگ می‌کنند، «نور حضرت یوسف را دارد» و حتّی رنگی که به چهره منتقل می‌شود، «بر نور صورت می‌افزاید»

### ← برقوع در عربستان سعودی

در **عربستان سعودی**، برقع را برقع میلیه و نقاب می‌نامند و بیشتر، **زنان عشایر** و روستایی آن را به صورت می‌گذارند. در آنجا برقع را از پارچهٔ تزییب سفید

آهاردار تهیه می‌کنند. روی برقع **گلدوزی** بسیار انجام می‌شود. درازای آن گاه تا سینه و گاه تا زمین می‌رسد. شکل آن اغلب مستطیل است که با دو یا سه بند به دور سر، کنار **شقیقه**، چشم‌چشم از اعضای بدن است که دارای قوه بینایی بوده، از آن در بابهای **طهارت**، **صلوات**، **صوم**، **حج**، **اطعمه** و **اشربه**، **فصاص** و **دیات** سخن رفته است و **گوش**، بسته می‌شود. در منطقه **عسیر** تزیینات برقع شامل گلدوزی ابریشمی به رنگ قرمز و **مروارید** دوزی است. در **حجاز** حجاز ناحیه‌ای در بخش مرکزی **جزیره العرب** است، **نقاب** نیز مستطیل و گلدوزی روی آن با ابریشم نارنجی است و از سگه‌های **زرین** و **سیمین** و مروارید سفید برای تزیین آن استفاده می‌کنند. گاه نیز به جای مروارید، تکمه‌های سفیدسفید یکی از رنگ‌ها می‌باشد که در به مناسبت در ابواب مختلف **فقه** از آن سخن گفته شده است روی نقاب می‌دوزند. در انتهای پایینی آن بندهای چرمی دوخته می‌شود. در **عربستان** ۱۱۱۱ پادشاهی عربستان سعودی ۱۱۱۱ (به **عربی**: المملكة العربية السعودية) یکی از کشورهای غرب قاره **آسیاست** و فلسطین به جای چوب وسط سکه‌هایی روی **برقع** (روبندوزان،)، روپندی می‌باشد که **زنان مسلمان** از آن استفاده می‌کرده‌اند می‌دوزند یا تعداد زیادی از وسط بند می‌کنند که از روی بینی تا پایین به اشکال مختلف امتداد می‌یابد.

## در فلسطین

برقع در جنوب **فلسطین** و **نوار غزه** و منطقه بئرالشیع و صحرای نگو نیز رایج است و شامل سربندی است به نام **عصابه** یا **عَصَبه** که **ابروان** را می‌پوشاند و قسمتی که با دست دوزی تزیین شده، به وسط **سربند** متصل است. این قسمت به شکل عدد ۸ از بالای بینی به طرف گونه‌ها می‌آید و دو انتهای آن به دو بند دوخته می‌شود. این قسمت پارچه ای ممکن است به زنجیری دوخته شود که در بالای گوش به سربند وصل می‌شود. بدین ترتیب، دو نیم **دایره** برای چشمها باز شده است. سگه‌ها را به فواصل یک یا نیم سانتیمتر از یکدیگر یا به صورت انبوه و از روی بینی تا کنار گوش بر حاشیه برقع می‌دوزند.

## ← برقع در قطر

در **قطر** برقع را **تَوَلَّه** می‌نامند. پارچهٔ آن **مشکی** و آغشته به نیل است. بتوله صورت را تا **چانه** یکی از عناوینی است از آن در بابهای **طهارت**، **صلوات** و **حج** مطرح می‌شود ==تعریف چانه== چانه به بخش پایینی **صورت** در زیر **دهان** رامی‌گویند می‌پوشاند و فقط با یک بند در پشت **سر** (به فتح سین و سکون راه)، به بخش فوقانی بدن گفته می‌شود. **زنان مرقه** جامعه بر قسمت بالای بتوله چند رج سگه، روی خط ابرو و کنار صورت تا روی گوشها، می‌دوزند. به گفته دزی [۱۸] راینهارت پیتران دُزی، فرهنگ البسة مسلمانان، ج ۱، ص ۶۲، ترجمهٔ حسینعلی هروی، تهران ۱۳۴۵ ش. تا قرن یازدهم از برقع اثری نبوده و تنها از اوایل قرن دوازدهم شواهدی از آن به دست آمده است. زنان دورهٔ ممالیک (۶۵۰-۹۲۳) برقه‌ای از کتان سیاه داشته‌اند که **صورت** صورت، چهره شکل و هیئت پدیده‌ها است را تا چانه می‌پوشانده. عبدالرازق قیمت آن را در ۷۱۱ و ۹۱۷ نیز ذکر کرده است.

## ← برقع در میان عشایر مصری

در میان **عشایر مصری** نوعی نقاب رایج بوده که بی شباهت به برقع نیست؛ و آن پارچه ای است که دو بریدگی برای دیدن چشمها دارد. در سدهٔ دوازدهم /هجدهم کنت دوشابرل، سفرنامه نویس فرانسوی، از برقع به عنوان «برده ای از کتان سفید نازک» که زنان در خارج از خانه از آن استفاده می‌کنند، نام برده است. [۱۹] راینهارت پیتران دُزی، فرهنگ البسة مسلمانان، ج ۱، ص ۶۲، ترجمهٔ حسینعلی هروی، تهران ۱۳۴۵ ش. **ویت من** تصویری از یک زن مصری طبقه متوسط نشان داده که برقه‌ای سیاه، چهره و نیمی از بدنش را پوشانده است [۲۰] راینهارت پیتران دُزی، فرهنگ البسة مسلمانان، ج ۱، ص ۶۳، ترجمهٔ حسینعلی هروی، تهران ۱۳۴۵ ش. **ترنر** در معرفی جامه زنان طبقه پایین جامعه، می‌نویسد: پرده ای از پارچه سیاه نخی یا **ابریشمی** ابریشم **تارهای** تنیده شده به وسیله **کرم ابریشم** می‌باشد و از آن در باب‌های **طهارت**، **صلوات** و **حج** بحث شده است است که از روی پیشانی با شیئی زینتی از **طلا** یا **نقره** یا **مفرغ** به چارقد متصل و آویزان می‌شود که تمام صورت را غیر از چشمها می‌پوشاند و گاه تا روی **سینه** سینه در دو معنای بخش بالایی تنه و **پستان** به کار می‌رود که از آن به معنای نخست در بابهای **طهارت**، **صلوات**، **حدود** و **دیات** سخن گفته‌اند و زانوان می‌رسد. [۲۱] راینهارت پیتران دُزی، فرهنگ البسة مسلمانان، ج ۱، ص ۶۴، ترجمهٔ حسینعلی هروی، تهران ۱۳۴۵ ش. **لین** برقع زنان طبقه متوسط و بالای **جامعه** جامعه، کتابی نام‌بردار در روایات **شیعه**، به املاک **رسول‌الله (ص)** و خط **امیرالمؤمنین علی (ع)** است را چنین وصف می‌کند: **پارچه** پارچه به تارپودهای درهم تنیده از الیاف **پنبه**، **پشم** و مانند آن گفته می‌شود **سفید** سفید یکی از رنگ‌ها می‌باشد که در به مناسبت در ابواب مختلف **فقه** از آن سخن گفته شده است درازای است که تمام **صورت** صورت، چهره شکل و هیئت پدیده‌ها است را، جز چشمها، می‌پوشاند و تقریباً تا روی پاهامی افتد. حاشیه بالای آن با نوار باریکی که از روی **پیشانی** پیشانی به قسمت فوقانی **چهره**، حدّ فاصل **رستنگاه مو** و **ابرو** گفته می‌شود از آن در بابهای **طهارت**، **صلوات** و **حج** سخن رفته است می‌گذرد، بسته می‌شود. زینتهای برقع در قسمت پیشانی، غالباً مرواریدهای بدلی و سکه‌های کوچک طلا (یا پلانما) یا دانه‌های **مرجان** و سکه‌های نقره است. از این رایج‌تر یک جفت **زنجیر** مفرغ یا نقره است که به دو گوشه بالای برقع وصل شده است.

## زنان سادات

بازماندگان **خاندان پیامبر** صلی الله علیه وآله وسلم برقع سبز می‌پوشیدند.

[۲۲] راینهارت پیتران دُزی، فرهنگ البسة مسلمانان، ج ۱، ص ۶۴، ترجمهٔ حسینعلی هروی، تهران ۱۳۴۵ ش.

## فهرست منابع

- (۱) ابن بطوطه، سفرنامه ابن بطوطه، ترجمه مجدعلی موحد، تهران ۱۳۶۱ ش.
- (۲) ابن منظور، لسان العرب، چاپ علی شیری، بیروت ۱۹۹۲/۱۴۱۲.
- (۳) شمس‌الدین مجد حافظ، دیوان غزلیات مولانا شمس‌الدین مجد خواجه حافظ شیرازی، چاپ خلیل خطیب رهبر، تهران ۱۳۷۱ ش.

- (۴) بدیل بن علی خاقانی، دیوان، چاپ ضیاءالدین سجادی، تهران ۱۳۶۸ ش.  
 (۵) راینه‌ه‌ارت پیتراں دُزی، فرهنگ البسه مسلمانان، ترجمه حسینعلی هروی، تهران ۱۳۴۵ ش.  
 (۶) مصلح بن عبدالله سعدی، متن کامل دیوان شیخ اجل سعدی شیرازی، چاپ مظاهر مصفا، تهران ۱۳۴۰ ش.  
 (۷) مجد پادشاه بن غلام محیی الدین شاد، آندراج: فرهنگ جامع فارسی، چاپ مجد دبیرسیاقی، تهران ۱۳۶۳ ش.  
 (۸) مجدبن ابراهیم عطار، دیوان عطار، چاپ تقی تفضلی، تهران ۱۳۶۲ ش.

## پانویس

۱. ↑ ابن منظور، لسان العرب، ذیل واژه، چاپ علی شیری، بیروت ۱۴۱۲/۱۹۹۲.
۲. ↑ راینه‌ه‌ارت پیتراں دُزی، فرهنگ البسه مسلمانان، ج ۱، ص ۶۳، ترجمه حسینعلی هروی، تهران ۱۳۴۵ ش.
۳. ↑ مجد پادشاه بن غلام محیی الدین شاد آندراج، فرهنگ جامع فارسی، ذیل برقوق، چاپ مجد دبیرسیاقی، تهران ۱۳۶۳ ش.
۴. ↑ بدیل بن علی خاقانی، دیوان، ج ۱، ص ۵، چاپ ضیاءالدین سجادی، تهران ۱۳۶۸ ش.
۵. ↑ بدیل بن علی خاقانی، دیوان، ج ۱، ص ۱۲۵، چاپ ضیاءالدین سجادی، تهران ۱۳۶۸ ش.
۶. ↑ بدیل بن علی خاقانی، دیوان، ج ۱، ص ۲۲۱، چاپ ضیاءالدین سجادی، تهران ۱۳۶۸ ش.
۷. ↑ مجدبن ابراهیم عطار، دیوان عطار، ج ۱، ص ۵۴۲، چاپ تقی تفضلی، تهران ۱۳۶۲ ش.
۸. ↑ مصلح بن عبدالله سعدی، متن کامل دیوان شیخ اجل سعدی شیرازی، ج ۱، ص ۳۶۶، چاپ مظاهر مصفا، تهران ۱۳۴۰ ش.
۹. ↑ مصلح بن عبدالله سعدی، متن کامل دیوان شیخ اجل سعدی شیرازی، ج ۱، ص ۳۷۷، چاپ مظاهر مصفا، تهران ۱۳۴۰ ش.
۱۰. ↑ مصلح بن عبدالله سعدی، متن کامل دیوان شیخ اجل سعدی شیرازی، ج ۱، ص ۴۴۵، چاپ مظاهر مصفا، تهران ۱۳۴۰ ش.
۱۱. ↑ مصلح بن عبدالله سعدی، متن کامل دیوان شیخ اجل سعدی شیرازی، ج ۱، ص ۵۹۲، چاپ مظاهر مصفا، تهران ۱۳۴۰ ش.
۱۲. ↑ مصلح بن عبدالله سعدی، متن کامل دیوان شیخ اجل سعدی شیرازی، ج ۱، ص ۶۱۲، چاپ مظاهر مصفا، تهران ۱۳۴۰ ش.
۱۳. ↑ مصلح بن عبدالله سعدی، متن کامل دیوان شیخ اجل سعدی شیرازی، ج ۱، ص ۷۲۵، چاپ مظاهر مصفا، تهران ۱۳۴۰ ش.
۱۴. ↑ شمس الدین مجد حافظ، دیوان غزلیات مولانا شمس الدین مجد خواجه حافظ شیرازی، ج ۱، ص ۱۲۲، چاپ خلیل خطیب رهبر، تهران ۱۳۷۱ ش.
۱۵. ↑ راینه‌ه‌ارت پیتراں دُزی، ج ۱، ص ۶۵، به نقل از فریزر، فرهنگ البسه مسلمانان، ترجمه حسینعلی هروی، تهران ۱۳۴۵ ش.
۱۶. ↑ ابن بطوطه، سفرنامه ابن بطوطه، ج ۱، ص ۲۱۷، ترجمه مجدعلی موحد، تهران ۱۳۶۱ ش.
۱۷. ↑ راینه‌ه‌ارت پیتراں دُزی، فرهنگ البسه مسلمانان، ج ۱، ص ۶۵، ترجمه حسینعلی هروی، تهران ۱۳۴۵ ش.
۱۸. ↑ راینه‌ه‌ارت پیتراں دُزی، فرهنگ البسه مسلمانان، ج ۱، ص ۶۳، ترجمه حسینعلی هروی، تهران ۱۳۴۵ ش.
۱۹. ↑ راینه‌ه‌ارت پیتراں دُزی، فرهنگ البسه مسلمانان، ج ۱، ص ۶۳، ترجمه حسینعلی هروی، تهران ۱۳۴۵ ش.
۲۰. ↑ راینه‌ه‌ارت پیتراں دُزی، فرهنگ البسه مسلمانان، ج ۱، ص ۶۳، ترجمه حسینعلی هروی، تهران ۱۳۴۵ ش.
۲۱. ↑ راینه‌ه‌ارت پیتراں دُزی، فرهنگ البسه مسلمانان، ج ۱، ص ۶۴، ترجمه حسینعلی هروی، تهران ۱۳۴۵ ش.
۲۲. ↑ راینه‌ه‌ارت پیتراں دُزی، فرهنگ البسه مسلمانان، ج ۱، ص ۶۴، ترجمه حسینعلی هروی، تهران ۱۳۴۵ ش.

## منبع

دانشنامه جهان اسلام، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، برگرفته از مقاله «برقوق»، شماره ۹۹۸.